

ساختار «فعل» در گویش خزلی

مسلم خزلی^۱
سکینه آزادی^۲

چکیده

گویش خزلی یکی از گویش‌های کردی جنوبی است که گستره آن بخش‌هایی از استان‌های ایلام، کرمانشاه و همدان می‌باشد. بدیهی است شرایط اقلیمی، فرهنگی و اجتماعی متفاوتی که گویشوران خزلی با آن در ارتباط هستند، باعث می‌شود که در این گویش، لهجه‌های متعددی به وجود آید و این خود باعث تمایز ساختار زبانی این گویش می‌شود؛ بنابراین، بررسی ساختار و نظام صرف فعل در این گویش، جهت شناخت هر چه بهتر و بیشتر آن، ارزشمند و ضروری به نظر می‌رسید. در این مقاله گاهی به اقتضای کلام، به شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختار فعلی گویش خزلی با گویش کلهری اشاره شده است.

روش انجام پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی بوده و برای گردآوری اطلاعات نیز از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، دستگاه فعلی گویش خزلی دارای ویژگی‌های مشترکی با گویش کلهری است و در عین حال، تفاوت‌هایی نیز با آن دارد. این تفاوت‌ها را که دلیلی بر استقلال و تمایز دستگاه فعل در گویش خزلی از دیگر گویش‌هاست، می‌توان در جایگاه قرارگیری شناسه‌ها و نحوه ساخت و حتی صرف فعل‌هایی چون: مرکب، متعدی، لازم، معلوم، مجهول و... به وضوح دید. در برخی موارد، فعل‌ها از نظر شخص و شمار یکسان هستند؛ چنانکه دو صیغه دوم و سوم شخص جمع در هر دو وجه امر و نهی حاضر و امر و نهی غایب، ساختار یکسانی دارند؛ همچنین این پژوهش نشان داد که ساخت فعل مجهول در زمان ماضی با قاعده و در زمان مضارع بی‌قاعده است.

واژگان کلیدی: کردی جنوبی، گویش خزلی، ساختار فعل.



پیشگفتار

«گویش کردی جنوبی، خود به دو بخش کرمانشاهی و ایلامی تقسیم می‌شود. گویش کردی کرمانشاهی نیز به شاخه‌های لکی، کلهری، جافی، اورامی، گورانی، سنجایی، سنقری، صحنه‌ای و ... تقسیم می‌گردد؛ البته در خود کرمانشاه، گویش کردی کرمانشاهی و لکی در کنار دیگر گویش‌ها رواج بیشتری دارد. چهار گویش محوری کردی جنوبی، فیلی (ایلامی)، کلهری، گروسی و لکی است. گویشوران فیلی عمدتاً در استان ایلام و شهرهای مهران، دهلران، شیروان چرداول و ... و بخش‌هایی از عراق؛ همچون: خانقین، مندلی و بغداد ساکن هستند. این گویش شامل شبه گویش‌هایی نظیر: ملکشاهی، میشخاصی، خزلی، دهبالایی، ارکوازی، بدره‌ای و ... است» (رحیمی، ۱۳۸۷: ۱۳۳). در این مقاله پس از معرفی مختصر گویش خزلی و بیان برخی نکات دستوری آن، ساختار فعلی آن و اکاوی می‌شود و در برخی موارد شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختار فعلی آن با گویش کلهری بیان می‌گردد.

فرضیه پژوهش

گویش خزلی، گویشی کاملاً مستقل است و دستگاه فعلی آن، نظام خاصی دارد و در گستره وسیعی به کار می‌رود؛ همچنین این گویش علی‌رغم وجود اشتراکات و داد و ستدهای زبانی فراوان با دیگر گویش‌های کردی؛ به‌ویژه گویش کلهری، تفاوت‌های زیادی نیز با آنها دارد که باعث متمایز شدنشان از هم می‌شود.

پیشینه پژوهش

تاکنون در مورد دستگاه فعل در گویش‌های کردی جنوبی و ایلامی، مقالات ارزشمندی به چاپ رسیده است که می‌توان به «صرف فعل در گویش ایلامی» به قلم اکبر شیری (۱۳۸۲) و «بررسی دستگاه فعل و قابلیت‌های ساخت‌واژی گویش کردی ایلام» به قلم کرم‌الله پالیزبان (۱۳۹۱) اشاره کرد. طیبه خوشبخت (۱۳۸۴) نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «توصیفی زایشی از نظام آوایی کردی خزلی (دهستان کارزان ایلام): رویکردی خطی»، نظام آوایی گویش خزلی را مورد بررسی قرار داده و در سال ۱۳۸۵ در مقاله‌ای با عنوان «توصیفی مقابله‌ای از آواهای گویش خزلی از زبان کردی و گونه رسمی فارسی معیار»، به بررسی تطبیقی نظام آوایی گویش خزلی با فارسی معیار، پرداخته است.

نگارنده پژوهش حاضر با کاوش نظام‌مند در میان سایت‌های اینترنتی، مقالات و کتاب‌ها متوجه شد که پژوهش مستقلی در مورد ساختار فعل و نظام صرفی گویش خزلی انجام نشده است و ظاهراً این نخستین پژوهش مستقل در این زمینه است.



بیان مسئله

۱. گستره کاربرد گویش خزلی

گویش خزلی همانطور که از نام آن برمی آید گویشی است که مردمان ایل خزل به آن تکلم می کنند و گستره آن شامل بخش هایی از استان های ایلام، کرمانشاه و همدان می باشد؛ در استان ایلام گویشوران اصلی خزلی ساکن مناطقی چون: سرابله، آسمان آباد، کارزان و زنجیره هستند. این گویش در بخش هایی از استان کرمانشاه همچون: کنگاور، قصر شیرین، گیلانغرب و سرپل ذهاب نیز گویشورانی دارد. گویشوران خزل شهرستان کنگاور، ساکن خزل غربی و روستاهای اطراف آن هستند و گویش آنها متأثر از گویش غالب در این منطقه یعنی گویش لکی است. در شهرستان های قصر شیرین، گیلانغرب و سرپل ذهاب و روستاهای اطراف آن نیز تکلم به این گویش با اختلاف لهجه همراه است. بسیاری از ساکنان شهرستان نهاوند، شهر فیروزان و خزل شرقی در استان همدان نیز به گویش خزلی تکلم می کنند؛ البته گویش خزلی در بخش خزل شرقی، متأثر از گویش مجاور خود یعنی گویش لری است. ظاهراً تعدادی از افراد ایل خزل، در زمان الویان پشتکوه، به دلایل اجتماعی در مناطق فیلی نشین کشور عراق ساکن شده اند و به این گویش تکلم می کنند. بدیهی است شرایط اقلیمی، فرهنگی و اجتماعی متفاوتی که گویشوران خزلی با آن در ارتباط هستند، باعث می شود که در این گویش، لهجه های متعددی به وجود آید و این خود باعث تمایز ساختار زبانی این گویش از دیگر گویش ها می شود؛ بنابراین، ارزشمند و ضروری به نظر می رسد که ساختار فعل و نظام صرف در این گویش، جهت شناخت هر چه بهتر و بیشتر آن، مورد بررسی قرار گیرد.

۲. نکات دستوری و اصطلاحات زبانی گویش خزلی

پیش از ورود به بحث اصلی، جهت آشنایی مخاطبان، توضیحاتی در مورد برخی از اصطلاحات زبانی و نکات دستوری گویش خزلی، داده می شود:

الف) در گویش خزلی، نشانه جمع که در پایان اسم می آید، «هیل» است؛ مثل: منآله یل (Menâleyl) و کوره یل (Kweŕeyl)؛ البته در صورتی که جمع با اشاره همراه باشد، این پسوند به صورت «هیله / هیله گه» به کار می رود؛ چنانکه کتابچه پله گه سه نید (Ketâwaylaga Sanid) / (Ketâwayla)؛ یعنی: آن کتاب ها را خریدی. در این میان، «ه گه» (aga)، علاوه بر کلمات جمع - چنانکه گذشت - در کلمات مفرد نیز عامل اشاره و معرفه ساز است؛ مانند: که وشه گه (Kawšaga)؛ یعنی: آن کفش.

ب) چنانکه در واژه های «دهفته ری» (Daftarê) و «دهفته ریگ» (Daftarêg) مشاهده می شود، نشانه نکره که از پسوندهای اسم است، «ط» و گاهی «طگ» می باشد.

ج) یکی از حروف پر کاربرد در گویش خزلی، حرف «یه» است که موارد کاربرد آن به شرح



ذیل است:

- به معنای حرف اضافه «از» که برای اشاره به مکان می آید؛ مثلاً «یه ئیره» (ya eêra)؛ یعنی: از اینجا.

- به معنای حرف اضافه «از» در مقام بیان جنس اشیا؛ مثلاً «یه کوچگه» (ya kweçega)؛ یعنی: از جنس سنگ است و «یه پارچهسه» (ya pârcâsa)؛ یعنی: از جنس پارچه است.

- به معنای حرف اضافه «از، به» هنگام بیان حالت تردید؛ مانند: «یه منهو» (ya menaw)؛ یعنی: از نظر من، به گمان من، فکر کردم.

- به معنای حرف اضافه «از» برای نشان دادن زمان شروع فعل؛ همچون: «یه دۆه که و دهرس خوه نیمه» (ya dñwakaw dars xwanyma)؛ یعنی: از دیروز شروع به درس خواندن کردم؛ البته در این مورد، علاوه بر حرف «یه» که در جایگاه پیشوند است، «ه و» (aw) نیز رسانای زمان فعل می باشد؛ چنانکه «دۆه که» به تنهایی قید زمان (دیروز) است و به کمک «یه» و پسوند «ه و» شروع زمان (از دیروز) را نشان داده است.

د) حرف اضافه پر کاربرد دیگر در گویش خزلی «وه» (wa) است که باز هم به معنای حرف اضافه «از» و برای اشاره به مکان (چه در حالت پرسشی و چه در حالت اشاره) به کار می رود؛ همچون: «وه ئه وره» (wa awra)؛ یعنی: از آنجا؛ «وه کووره» (wa kura)؛ یعنی: از کجا؟

بررسی ساختار فعل در گویش خزلی در بیشتر زبانها «فعل» در جمله، نقش کلیدی دارد و زبان کردی نیز از این حیث، مستثنی نیست و در آن، معنای جملات با فعل، کامل می شود. در ادامه به بررسی موارد متعددی از افعال در گویش خزلی پرداخته می شود:

۱. فعل ساده

«فعلی است که عنصر غیر فعلی ندارد و فقط از یک پایه واژگانی تشکیل شده است» (رخزادی، ۱۳۷۹: ۱۶۵). برخی از مصدرهایی که در گویش خزلی، فعل ساده از آنها ساخته می شود؛ عبارتند از: خوه نین (xwanin)، نوساین (nūsâin)، هاتن (hâten)، کهفتن (kaften)، تواسن (twâsen)، چین (cêen) و برای نمونه، در جدول شماره (۱) فعل ماضی ساده از مصدر «تواسن» صرف می شود و در جدول شماره (۲) به وضعیت شناسه این فعل پرداخته می شود:



جدول شماره (۱). صرف فعل ماضی ساده

شمار	شخص	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	تواسم (twāsem)	تواسی (twāsi)	تواس (twās)	
جمع	تواسیم (twāsim)	تواسین (twāsin)	تواسن (twāsen)	

جدول شماره (۲). شناسه در فعل ماضی ساده

شمار	شخص	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	م (em)	ی (i)	∅	
جمع	یم (im)	ین (in)	ن (en)	

در ادامه، یکی از فعل‌های مضارع ساده که در گویش‌های خزلی و کلهری مشترک است صرف می‌شود (جدول شماره ۳). پس از آن نیز وضعیت شناسه آن، بررسی می‌شود (جدول شماره ۴):

جدول شماره (۳). صرف فعل مضارع ساده

شمار	شخص	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	هم (ham): هستم	هی / هید (haid/hai): هستی	هس (has): هست	
جمع	هیم (haim): هستیم	هین (hain): هستید	هن (han): هستند	

جدول شماره (۴). شناسه در فعل مضارع

شمار	شخص	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	م (am)	ی (ai)	س (as)	
جمع	یم (aim)	ین (ain)	ن (an)	

افعال صرف شده در جدول شماره (۳) به گونه دیگری نیز صرف می‌شوند که لازمه کاربرد آن، متمم پذیری است؛ به عبارت دیگر، این افعال، گذرا به متمم هستند و به هنگام کاربرد، لازم است پس از آنها یک اسم بیاید:



جدول شماره (۵)

شماره	شخص	اول شخص + اسم	دوم شخص + اسم	سوم شخص + اسم
مفرد	هامه مالم (hâma mâl): در خانه هستم	هایه/ هایده مالم (hâya mâl): خانه هستی	ها مالم (hâ mâl): در خانه است	
جمع	هایمه/ هایمنه مالم (hâymena) (hâyma/mâl): در خانه هستیم	هاینه مالم (hâyna mâl): خانه هستی	هان مالم (hâna mâl): در خانه هستند	

افعال مذکور گاهی با قید زمان «تیرنگه» (اکنون)، «تیاره» (عصر)، «گر تر» (لحظه‌ای دیگر) و ... می‌آیند:

تیرنگه هامه مالم (êrenga hâma mâle): اکنون در خانه هستم

تیرنگه هایه/ هایده مالم (êrenga hâya mâl): اکنون در خانه هستی

تیرنگه ها مالم (êrenga hâ mâl): اکنون در خانه است

تیرنگه هایمه/ هایمنه مالم (hâymena mâl/êrenga hâyma): اکنون در خانه هستیم

تیرنگه هاینه مالم (êrenga hâyna mâl): اکنون در خانه هستی

تیرنگه هان مالم (êrenga hâna mâl): اکنون در خانه هستند

جملات بالا از «قید + فعل + مه، یه/یده، Ø، یمه/ یمنه، ینه، نه» (در جایگاه حرف اضافه) +

اسم (متمم)» ترکیب شده‌اند که در حالت منفی کردن، به صورت «قید + حرف اضافه + اسم (متمم) + فعل + شناسه» نمود می‌یابند (جدول شماره ۶):

جدول شماره (۶)

ترکیب	آوانگار	ترجمه
تیرنگه یه مالم نیم	Êrenga ya mâl neyem	اکنون در خانه نیستم
تیرنگه یه مالم نید	Êrenga ya mâl nieed	اکنون در خانه نیستی
تیرنگه یه مالم نیه	Êrenga ya mâl neya	اکنون در خانه نیست
تیرنگه یه مالم نیمن	Êrenga ya mâl nieemen	اکنون در خانه نیستیم
تیرنگه یه مالم نیین	Êrenga ya mâl nieen	اکنون در خانه نیستید
تیرنگه یه مالم نین	Êrenga ya mâl nien	اکنون در خانه نیستند

۲. وجه امری

وجه امری نیز که بر امر و نهی دلالت می‌کند با آمدن «ب» و «نه» بر سر فعل ساخته می‌شود که

دو صورت حاضر و غایب آن در جدول‌های شماره ۷ و ۸ مشاهده می‌شود:



جدول شماره (۷). صرف فعل امر حاضر

شخص / وجه	دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
امر	- بچوو (beču): برو - بخه (bexa): بینداز	- بچن (bečen): بروید - بخهن (bexan): بیندازید
نهی	- نهچوو/نهچی (nači/naču): نرو - نهخه/نهخهی (naxa/naxai): نینداز	- نهچن/نهچین (načîn/načên): نرو/نروید - نهخهن/نهخهین (naxain/naxan): نینداز/نیندازید

جدول شماره (۸). صرف فعل امر غایب

شخص / وجه	سوم شخص مفرد	سوم شخص جمع
امر	- بچوگ (bečug): برود - بخه یگ (bexaêg): بیندازد	- بچن (bečen): بروند - بخهن (bexan): بیندازند
نهی	- نهچوگ (načug): نروند - نهخه یگ (naxaêg): نیندازد	- نهچن (načên): نروند - نهخهن (naxan): نیندازند

همانطور که در جدول‌های بالا دیده شد، دو صیغهٔ دوم و سوم شخص جمع در هر دو وجه امر و نهی حاضر و امر و نهی غایب، ساختار یکسانی دارند. راه تشخیص آنها از همدیگر نیز آوردن یک فعل کمکی مثل «بۆش (büş): بگو» بر سر فعل «سوم شخص جمع» است؛ البته شکل فعل در امر حاضر (دوم شخص جمع/ نهی) به صورت «نهخهن» و در زمان حال متصل به آینده «نهخه‌ین» است که این خود باعث ایجاد نظام صرفی فعل نهی در دو زمان متفاوت (حال و حال متصل به آینده) می‌شود. این مسئله در مورد صیغهٔ دوم شخص مفرد نیز نمود می‌یابد؛ یعنی فعل «نهخه» در زمان حال و فعل «نهخه‌ی» در زمان حال متصل به آینده به کار می‌رود؛ ولی دیگر به صیغهٔ سوم شخص مفرد شبیه نیست. شناسهٔ فعل در صیغهٔ مفرد غایب در گویش خزلی با گویش کلهری تفاوت دارد؛ چنانکه این شناسه در گویش خزلی، حرف «گ» و در گویش کلهری حرف «د» و گاهی پسوند «دن» (den) است.

۳. فعل مرکب

فعل مرکب از عنصر غیرفعلی و عنصر فعلی تشکیل شده است و در مجموع، یک معنی فعلی را بیان می‌کند (رخزادی، ۱۳۷۹: ۱۶۹)؛ این ساختار در فعل مرکب گویش خزلی هم نمود دارد. در ادامه، به تعدادی از افعال مرکب در این گویش اشاره می‌شود: په‌لپ گردن (pałp gerdên)؛ یعنی: بهانه گرفتن؛ هیز داین (hêz dâêên)؛ یعنی: بلند کردن و برداشتن؛ دهس خسن (das xesen)؛ یعنی: مشت



انداختن؛ سهر نه نهج شیوانن^۱ (sar anaê šewânen)؛ یعنی: پریشان کردن، بر هم زدن تمرکز؛ هوردهو بون (hürdaw büen)؛ یعنی: با دقت نگریستن، تمرکز کردن؛ دهسه خره کردن (dasa xera kerden)؛ یعنی: معطل کردن و ...

۴. عبارت فعلی

در ادامه (جدول شماره ۹) به تعدادی از عبارت‌های فعلی در گویش خزلی پرداخته می‌شود. عبارت‌های فعلی از «حرف اضافه + اسم + فعل» ساخته می‌شوند:

جدول شماره (۹). عبارت‌های فعلی

عبارت فعلی (حرف اضافه + اسم + فعل)	آوانگار	ترجمه
ئهو + ده‌یشت + چتین	aw dayšt êên	به بیرون رفتن
ئهو + لا + ناین	aw lâ nâên	به کنار نهادن
ئهو + وهر + کردن	aw war kerden	به تن کردن (پوشیدن)
ئهو + خوار + خسن	aw xwâr xesen	به پایین انداختن
یه + یه‌کهو + کردن	ya yakaw kerden	از هم جدا کردن
یه + هوردهو + بردن	ya hüraw berden	از یاد بردن

۵. مضارع (حال) اخباری

ساخت فعل مضارع اخباری در گویش خزلی به این صورت است که تکواژ «مه» یا «مه» در آغاز مضارع ساده می‌آید. این دو تکواژ در این گویش، معادل «می و همی» در زبان فارسی است. در جدول زیر، فعل مضارع اخباری از مصدر «تواسن» با تکواژ «مه» صرف می‌شود:

جدول شماره (۱۰). صرف فعل مضارع اخباری با تکواژ «مه»

شخص شمار	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	مه توام (mewâm): می خواهم	مه توای (mewâi) / مه تواید (mewâid): می خواهی	مه توای (mewâê) / مه تواینگ (mewâêg): می خواهد
جمع	مه توایم (mewâim): می خواهیم	مه تواین (mewâin): می خواهید	مه توان (mewân): می خواهند

۱) «نه نهج» در گویش خزلی به معنای «ژ او» است؛ اما شکل آن در گویش کلهری، علاوه بر ظاهر واژه از نظر ترکیب نیز متفاوت است؛ چنانکه سهر، قته می‌گیرد و با «لط» همراه می‌شود و به این صورت می‌آید سهره لن شیوانن.



جدول شماره (۱۱). صرف فعل مضارع اخباری با تکواژ «ا»

شخص شمار	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	مام (mâm): می آیم	مای (mâi): می آیی	مای (mâê) / مایگ (mâêg): می آید
جمع	مایم / مایمین (mâim/mâymin): می آییم	مایین (mâin): می آید	مان (mân): می آیند

۶. مستقبل (آینده)

مضارع اخباری در گویش خزلی در اکثر مواقع در معنای مستقبل (آینده) به کار می رود؛ چنانکه فعل «مه‌وه‌سی» در جمله زیر در معنای آینده به کار رفته است:

نهر نامه‌گه ئیرنگه کلی بکه‌ین هه‌فته‌ئ تر مه‌ره‌سی (ar nâmaga êrenga kelê bekayn)
 haftaê ter marasê: اگر نامه را الان بفرستید، هفته دیگر می‌رسد.

۷. مضارع (حال) التزامی

مضارع التزامی بر انجام کاری در زمان حال یا آینده دلالت دارد و «با تردید، احتمال، تمنا و آرزو همراه است. در این حالت از اداتی که بر تردید، احتمال، تمنا و آرزو دلالت دارند، استفاده می‌شود» (وزین پور، ۱۳۷۵: ۴۸). در گویش مورد پژوهش نیز اداتی برای این منظور وجود دارد؛ همچون «هایری (hâêrê): شاید» از ادات تردید، «خوه‌زهو (xwazaw): ای کاش» از ادات آرزو و ... چگونگی صرف مضارع التزامی در گویش خزلی را در جدول شماره (۱۲) و (۱۳) می‌بینیم.

جدول شماره (۱۲). صرف فعل مضارع التزامی

شخص شمار	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	بووم (bum): باشم	بؤد (büd): باشی، بشوی	بوو / بووگ (bu/ bug): باشد، بشود
جمع	بوویمین (buwimin): باشیم	بؤن (bün): باشید	بوون (bun): باشند

جدول شماره (۱۳). مثال‌هایی از کاربرد مضارع التزامی در جمله

Ar ya kelâs bum	اگر در کلاس باشم	نهر یه کلاس بووم
Ar ya kelâs büd	اگر در کلاس باشی	نهر یه کلاس بؤد
Ar ya kelâs bu/ bug	اگر در کلاس باشد	نهر یه کلاس بوو/ بووگ
Ar ya kelâs buwimin	اگر در کلاس باشیم	نهر یه کلاس بوویمین
Ar ya kelâs bün	اگر در کلاس باشید	نهر یه کلاس بؤن
Ar ya kelâs bun	اگر در کلاس باشند	نهر یه کلاس بوون



برای منفی کردن افعال مذکور، حرف «ب» در آغاز آنها به «نه» بدل می شود. اکنون فعل های جدول بالا را در جدول شماره (۱۴) منفی می کنیم:

جدول شماره (۱۴). مثال هایی از کاربرد مضارع التزامی منفی

شخص شمار	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	نهوم (nawm): نباشم	نهود (naüd): نباشی، نشوی	نهو/ نهوگ (naw/ nawg): نباشد، نشود
جمع	نهویمین (nawimin): نباشیم	نهون (naün): نباشید	نهون (nawn): نباشند

۸. مضارع مستمر

کاری که هم اکنون در حال انجام است و در زمان حال، استمرار دارد و از صرف فعل کمکی «دیرم، دیری، دیری، دیرین، دیرین، دیرن» + مضارع اخباری ساخته می شود؛ مانند «دیرم مه خونه م» (dêrem maxwanem)؛ یعنی: «دارم می خوانم» در جمله زیر:

دیرم هرسه مه خونه م و نمه توه نم ئه ولدا بامه ده ششت (dêrem darsa maxwanem-o)
یعنی دارم درس می خوانم و نمی توانم با شما بیرون بیایم.
در ادامه، به صرف فعل مضارع مستمر در شش صیغه پرداخته می شود:

جدول شماره (۱۵). صرف فعل مضارع مستمر

شخص شمار	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	دیرم مه خونه م (dêrem) داریم (maxwanem) می خوانیم	دیری مه خونه م (dêrei) دارید (maxwani) می خوانید	دیری مه خونه م (dêrê) دارد (maxwanê) می خواند
جمع	دیریم مه خونه م (dêrim) داریم (maxwanim) می خوانیم	دیرین مه خونه مین (dêrin) دارید (maxwanin) می خوانید	دیرن مه خونه مین (dêren) دارند (maxwanen) می خوانند

۹. ماضی استمراری

فعل ماضی استمراری در گویش خزلی بیشتر به منظور بیان شرط به کار می رود و می تواند با ادات شرط همراه شود. «ب+بن ماضی + شناسه» شیوه ساخت آن در این گویش است. بنگرید به جدول شماره ۱۶ و ۱۷:



جدول شماره (۱۶). صرف فعل ماضی استمراری

شخص شمار	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	بکه‌فتم (bekafteyâm): می‌افتادم	بکه‌فتای (bekafteyây): می‌افتادی	بکه‌فتیا (bekafteyâ): می‌افتاد
جمع	بکه‌فتیایمین (bekafteyâyimin): می‌افتادیم	بکه‌فتیاین (bekafteyâyîn): می‌افتادید	بکه‌فتایم (bekafteyâyim): می‌افتادند

جدول شماره (۱۷). ماضی استمراری از نظر ساخت

شخص شمار	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	ب + که‌فت (بن ماضی) + ام (شناسه)	ب + که‌فت (بن ماضی) + ای (شناسه)	ب + که‌فت (بن ماضی) + یا (شناسه)
جمع	ب + که‌فت (بن ماضی) + یایمین (شناسه)	ب + که‌فت (بن ماضی) + یاین (شناسه)	ب + که‌فت (بن ماضی) + ایم (شناسه)

۱۰. ماضی بعید

همانطور که در جدول زیر می‌بینیم، فعل ماضی بعید در گویش خزلی از «بن ماضی + قَم، وُد، وُگ، وِمین، وُن، وِن (در حکم فعل کمکی و معادل فعل بودن در زبان فارسی)» ساخته می‌شود. لازم به ذکر است که شکل فعل در صیغه‌های دوم و سوم شخص جمع، یکسان است و راه تشخیص آن، توجه به ضمیری است که ماقبل آن در جمله می‌آید.

جدول شماره (۱۸). صرف فعل ماضی بعید

شخص شمار	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	که‌فتوم (kaftüm): افتاده بودم	که‌فتود (kaftüd): افتاده بودی	که‌فتوگ (kaftüg): افتاده بود
جمع	که‌فتومین (kaftümin): افتاده بودیم	که‌فتون (kaftün): افتاده بودید	که‌فتون (kaftün): افتاده بودند

منفی کردن ماضی بعید با افزودن تکواژ «نه» به آغاز آن صورت می‌گیرد:

که‌فتوم ← نه‌که‌فتوم؛ که‌فتود ← نه‌که‌فتود و ...



۱۱. فعل لازم

فعل لازم در گویش خزلی همانند زبان فارسی به مفعول نیاز ندارد و با فاعل، معنای آن کامل می‌شود؛ مانند:

هاتهو (hâtaw): برگشت؛ «مایگه‌و» (mâêgaw): برمی‌گردد؛ مایگ^۱ (mâêg): می‌آید
می‌بینیم که در جمله «ئیحسان هاتهو» (eêhsân hâtaw): احسان برگشت، معنای «هاتهو» فقط با وجود فاعل تکمیل می‌شود.

جدول شماره (۱۹). صرف فعل لازم

شخص شمار	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	هاتم (hâtem): آمدم	هاتی (hâti): آمدی	هات (hât): آمد
جمع	هاتیم (hâtim): آمدیم	هاتین (hâtin): آمدید	هاتن (hâten): آمدند

۱۲. فعل متعدی

فعلی است که برای کامل شدن جمله، افزون بر فاعل به مفعول هم نیاز دارد. در گویش خزلی، ساختار فعل متعدی در اغلب موارد به سه شکل زیر است:

۱. هاورده‌ئ: هاورد (بن ماضی) + هئ (آن را) = آن را آورد
 ۲. هاورده‌ئ‌ه‌و: هاورد (بن ماضی) + هئ (آن را) + ه‌و (معادل «اند» و «انید» در فعل متعدی)
 ۳. هاورد: آورد (بن ماضی)؛ در کاربرد این شکل از فعل متعدی، لازم است که مفعول جمله ذکر شود؛ مانند: کتابه هاورد: کتابه (آن کتاب را) + هاورد (فعل متعدی) = آن کتاب را آورد.
- لازم به توضیح است که در موارد ۱ و ۲، معنای مفعولی را خود فعل متعدی به ما می‌دهد و مفعول در فعل نهفته است؛ البته اگر فعل «هاورده‌ئ‌ه‌و» به تنهایی به کار رود، فقط متعدی است و اگر در جمله قرار گیرد؛ علاوه بر حفظ معنای متعدی، به عبارت فعلی نیز تغییر می‌یابد؛ چنانکه «ه‌و» دیگر معادل «اند» و «انید» در زبان فارسی نخواهد بود و به حرف اضافه، بدل خواهد شد: بنگرید به مثال زیر:
- هاورده‌طه‌و ده‌یشت (hâwerdaêaw daišt): هاورد + هئ + ه‌و + ده‌یشت؛ که مصدر آن «ئه‌و»

ده‌یشت هاوردن» (حرف اضافه + اسم + فعل) است = عبارت فعلی

این قاعده در بسیاری از افعال این گویش، وجود دارد؛ به فعل زیر بنگرید:

برشانه‌ئ‌ه‌و (bershânaêaw):^۲

۱. در گویش کلهری، معادل فعل «مایگه‌و»، «ئیه‌ئ‌ه‌و/ئیه‌ئ‌ه‌و/ئیه‌ئ‌ه‌و» (tyaêdaw/tyaêgaw/tyaêdaw) و معادل «مایگ»، «ئیه‌ئ‌ه‌و/ئیه‌ئ‌ه‌و/ئیه‌ئ‌ه‌و» (tyaêd/tyaêg/tyaêg) است.

۲. در گویش کلهری علاوه بر این تلفظ، به صورت «برشانه‌ئ‌ه‌و» (bershânaêaw) نیز کاربرد دارد.



۱. برشانه‌ی: برشان (بن ماضی) + ه‌ی (آن را) = آن را برشته کرد

۲. برشانه‌ی‌ه‌و: برشان (بن ماضی) + ه‌ی (آن را) + ه‌و (معادل «اند» و «انید» در فعل متعدی) = آن را برشته کرد

۳. برشان (بن ماضی): برشته کرد؛ در کاربرد این شکل از فعل متعدی، لازم است که مفعول در جمله ذکر شود؛ مانند: گوشته برشان: گوشته (آن گوشت را) + برشان (فعل متعدی) = آن گوشت را برشته کرد.

همچنین فعل «هاورده‌یِر^۱»:

۱. این فعل با موارد ۱ و ۳ فعل «هاورده‌ی‌ه‌و» مشترک است.

۲. هاورد (بن ماضی) + ه‌ی (آن را) + یِر (معادل «اند» و «انید» در فعل متعدی) = آن را بیرون آورد
مثال در جمله:

سه‌عید کتاوگه‌یِ به نام کیفه‌گه‌یِ هاورد یِر (saeed ketâwagaê ya nâm-e kifagaê hâwerdeêr): سعید کتابش را از کیفش بیرون آورد.

۱۳. فعل معلوم

فعل معلوم به نهاد نسبت داده می‌شود؛ چنانکه فعل «دؤی» (deûi)؛ یعنی: «پاره کرد» فعل معلوم است. بنگرید به جمله زیر:

عه‌لی کتاوه‌گه‌یِ دری (ali ketâwaga defi): علی کتاب را پاره کرد.

در این جمله عمل پاره کردن کتاب به علی نسبت داده شده است.

۱۴. فعل مجهول

معین (۱۹۷۴: ۲۴۹-۲۶۷) معتقد است که «ساخت مجهول در زبان فارسی وجود ندارد و آنچه به اصطلاح مجهول خوانده می‌شود، ساخت ناگذر است» و باطنی (۱۳۶۴: ۱۲۷ و ۱۲۸) می‌گوید: «مجهول از ترکیب صفت مفعولی و صورت تصریفی فعل کمکی (عنصر مجهول‌ساز) شدن ساخته می‌شود». دبیر مقدم (۱۳۶۴: ۳۱-۶۴) نیز بر این باور است که «گشتار مجهول بر آن دسته از جملات معلوم عمل می‌کند که صرفاً دارای مفهوم ارادی باشند». نظر امینی (۱۳۷۷: ۹۷) این است که «فعل مجهول را در زبان کردی از فعل متعدی مفعول‌دار یا از فعل لازم بی‌مفعول می‌توان ساخت و این برخلاف فارسی است که از افعال لازم نمی‌توان مجهول ساخت و باید برای ساختن فعل مجهول فقط از فعل متعدی استفاده کرد». کریمی دوستان و ویسی (۱۳۸۷: ۱۳۸) نیز می‌گویند: «برخلاف زبان‌های انگلیسی و فارسی، در کردی برای مجهول کردن یک جمله، فعل اصلی به صورت صفت مفعولی به کار

.. معادل این فعل در زبان کلهری «درآورده‌ی» (derâwerdaê) است.



نمی‌رود و از افعال کمکی مانند «بودن» و «شدن» نیز استفاده نمی‌شود؛ بلکه، برای مجهول کردن یک جمله، ماده مجهول‌ساز «yâ» به ریشه فعل اضافه می‌شود و جمله مجهول می‌گردد؛ مثلاً در کردی سنندجی، مجهول جمله «ناله‌کان داره که شکانن»^۱ (menâlakân dêraka šekânen) می‌شود: «داره که شکیا» (dâraka šekyâ)؛ یعنی: درخت شکسته شد.

«در گویش‌های کردی گورانی و هورامی با افزودن ya به ماده مضارع افعال متعدی، به ترتیب مضارع و ماده ماضی مجهول ساخته می‌شود» (بلو، ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۵۸ و مکنزی، ۱۹۶۶: ۴۸ و ۴۹)؛ همچنین برای آگاهی بیشتر نک: (رضایتی کیشه‌خاله و جلاله‌وند آلکامی، ۱۳۹۰: ۱۷)؛ مثال:

- گفته می‌شود Wac-yâ

- گفته شد Wac-yâ

«در کردی مهابادی، گاه با افزودن Te و Fa به ماده مضارع فعل‌های متعدی معلوم و گاه به ماده ماضی آنها، فعل مجهول ساخته می‌شود» (کلیاسی، ۱۳۸۵: ۳۱ و ۳۲)؛ البته خرسند (۱۳۶۷: ۱۰۲) نیز نظر جالبی در مورد فعل مجهول در کردی کرمانشاهی دارد و می‌گوید: «گویشوران کرمانشاهی ترجیح می‌دهند به جای استفاده از صورت‌های مجهول از صیغه‌های معلوم استفاده کنند. در بعضی از افعال متعدی، تنها در یک یا دو زمان، صورت مجهول دیده شده است و صرف فعل به صورت مجهول برای بیشتر افعال متعدی شده ممکن نیست».

در گویش خزلی نیز همچون بسیاری دیگر از گویش‌های کردی، با استفاده از ماده مجهول‌ساز «yâ» برای مفرد و «yân» برای جمع، فعل معلوم ماضی، مجهول می‌شود؛ مانند:

مفرد: کتابه گه خوینید (معلوم) (ketâwaga xwanid) ← کتابه گه خوینیا (ketâwaga xwanyâ) = کتاب خوانده شد

جمع: کتابه یله گه خوینید (معلوم) (ketâwaylaga xwanesi) ← کتابه یله گه خوینیا (ketâwaylaga xwanyân) = کتابها خوانده شدند

همانطور که دیده شد، در گویش خزلی هم همچون زبان فارسی، برای مجهول کردن جمله، فاعل حذف می‌شود؛ اما تغییر فعل از معلوم به مجهول با فارسی متفاوت است؛ چنانکه در زبان فارسی، فعل به صورت صفت مفعولی درمی‌آید و با «آمد، گشت یا گردید» همراه می‌شود؛ در صورتی که «بن مضارع + یا (yâ) برای مفرد و یان (yân) برای جمع»، ساختار فعل مجهول در گویش خزلی را تشکیل می‌دهد.



جدول شماره (۲۰). مثال برای مجهول در فعل ماضی

مجهول	معلوم	
عہلی کوشیا (ali kwešyâ) علی کشته شد	موسلم، عہلی کوشت (moslem ali kwešt) مسلم علی را کشت	مفرد
میوہیلہ گہ خوریان / مہخوریان (mywaylaga xweryân / maxweryân) میوہہا خوردہ شدند	نوان میوہیلہ گہ ^۱ خواردن (ewân mywaylaga xwârden) آنها میوہہا را خوردند	جمع

شایان توجه است که این شیوہ ساخت فعل مجهول، مربوط به فعل ماضی بود و در فعل مضارع به گونه‌ای دیگر است و قاعده‌ای که در مجهول کردن فعل ماضی وجود داشت در فعل مضارع صدق نمی‌کند؛ به این صورت که فعل معلوم مضارع - در اینجا مقصود، مضارع اخباری است - در ساخت مجهول خود تغییری را می‌پذیرد که در ادامه با مثال توضیح داده می‌شود:

جدول شماره (۲۱). مثال برای مجهول در فعل مضارع

مجهول	معلوم
موسلم مہ کوشیہ یگ / مہ کوشیہ یگ (mmoslem makwešyaêg / makwešerêg) مسلم کشته می‌شود	عہلی موسلم مہ کوشیگ (ali moslem makwešêg) علی، مسلم را می‌کشد

برای فهم بیشتر، فرایند تغییر ساختار فعل مذکور در جدول شماره (۲۱) از معلوم به مجهول را در ذیل به صورت بیان اجزا نشان می‌دهیم:

فعل معلوم = مہ (نشان استمرار) + کوش (بن مضارع) + یگ (شناسه): می‌کشد
فعل مجهول = مہ (نشان استمرار) + کوش (بن مضارع) + یہ یگ (مجهول ساز و شناسه): کشته می‌شود

همچنین مثال برای مجهول از مصدر «خواردن»:

نوان میوہیلہ گہ مہ خوہن (معلوم) (ewân mywaylaga maxwan): آنها میوہہا را می‌خورند
← میوہیلہ گہ مہ خوریہن (مجهول) (mywaylaga maxweryan): میوہہا خوردہ می‌شوند.
ساختار افعال مذکور:

فعل معلوم = مہ (نشان استمرار) + خوہن (بن مضارع و شناسه): می‌خورند
فعل مجهول = مہ (نشان استمرار) + خوریہن (بن مضارع و شناسه و مجهول ساز): خوردہ می‌شوند
چنانکہ مشاهده شد، در گویش خزلی، عنصر مجهول ساز در فعل مضارع، برعکس فعل ماضی، باقاعده نیست.

در صرف فعل مجهول در زمان ماضی، شناسه به اسم (مفعول جمله که پس از حذف فاعل در





جایگاه نهاد قرار گرفته است) اضافه می‌شود و خود فعل مجهول، شکل ثابتی دارد (جدول شماره ۲۲)؛ اما در مضارع، شناسه به همراه فعل می‌آید (جدول شماره ۲۳).

جدول شماره (۲۲). صرف فعل مجهول در زمان ماضی

شخص شمار	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	ده‌سم بریا (dasem berÿâ): دستم بریده شد	ده‌سد بریا (dased berÿâ): دستت بریده شد	ده‌سے بریا (dasê berÿâ): دستش بریده شد
جمع	ده‌سمان بریا (dasemân berÿâ): دستمان بریده شد	ده‌سدان بریا (dasedân berÿâ): دستتان بریده شد	ده‌سیتان بریا (dasêân berÿâ): دستشان بریده شد

جدول شماره (۲۳). صرف فعل مجهول در فعل مضارع

شخص شمار	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	مه‌کوشرم (makwešerem) کشته می‌شوم	مه‌کوشری (makwešeri) کشته می‌شوی	مه‌کوشریگ (makwešerêg) کشته می‌شود
جمع	مه‌کوشریم (makwešerim) کشته می‌شویم	مه‌کوشرین (makwešerim) کشته می‌شوید	مه‌کوشرن (makwešeren) کشته می‌شوند

۱۵. مطابقت فعل و فاعل

«مطابقت فعل با فاعل از نظر شخص و تعداد، از زبانی به زبان دیگر تفاوت دارد؛ چنانکه در زبان ژاپنی، فعل با فاعل مطابقت ندارد. زبان فارسی از این نظر دارای شش ساخت و زبان عربی دارای بیش از ۱۴ ساخت است. زبان انگلیسی نیز در زمان گذشته ساده، یک ساخت و در زمان حال ساده، دو ساخت دارد. در زبان کردی و در برخی گویش‌ها؛ از جمله گویش کردی ایلامی به دلیل فرایند ادغام، دستگاه فعل به جای شش صیغه، دارای پنج صیغه است» (کریستال، ۲۰۰۳: ۴۰۵ و نیز نک: پالیزبان، ۱۳۹۱: ۱۲۱). همانطور که جدول شماره (۲۴) نشان می‌دهد، دستگاه فعل در گویش خزلی، شش صیغه دارد:



جدول شماره (۲۴)

شماره / شخص	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	وتم (wetem): گفتم	وتی (weti): گفتی	وت (wet): گفت
جمع	وتیم / وتیمین (wetimin/wetim): گفتیم	وتین (wetyim): گفتید	وتن (weten): گفتند

«در زبان کردی در جریان مطابقت فعل و فاعل، شناسه‌های خاصی به فعل افزوده می‌شود که از روی آنها می‌توان فاعل را بازیابی کرد» (تفرجی یگانه، ۱۳۹۱: ۹۸)؛ مثل مواردی که در جدول بالا ذکر شد. لازم به ذکر است که صیغه اول شخص جمع در این گویش دو شناسه دارد؛ چنانکه فعل «وتیم» را به صورت «وتیمین» هم تلفظ می‌کنند؛ بنابراین این صیغه، دو شناسه جمع دارد (وت + یم / یمین).

۱۶. جایگاه فعل در جمله

اینکه فعل همیشه در آخر جمله بیاید در گویش خزلی از قواعد نیست؛ چراکه جایگاه فعل در این گویش تغییر می‌کند؛ مانند موارد زیر:

که‌فتمه شوونی (kaftema šunê): به دنبالش راه افتادم

در اینجا فعل «که‌فتم» که در اول جمله آمده است، گذرا به متمم می‌باشد. تکواژ «ه» که با آخر آن اضافه شده، به معنای حرف اضافه «به» است؛ به ساختار آن بنگرید:

که‌فتم (فعل) + تکواژ «ه» (در معنای حرف اضافه «به») + شوون (متمم) + ی (ضمیر متصل)

همچنین بنگرید به جایگاه فعل در جمله زیر:

ئه‌وه مه‌یگه‌ی م (awa maêgae me): آن را به من می‌دهد

فعل در جمله بالا گذرا به مفعول و متمم است و «ه‌ی» که به پایان فعل اضافه شده است در معنای حرف اضافه «به» است. اینک بنگرید به ساختار این جمله:

ئه‌وه (مفعول) + مه‌یگ (فعل) + تکواژ «ه‌ی» (در معنای حرف اضافه «به») + م (متمم)

۱۷. فعل و قید زمان

در گویش خزلی به مانند زبان فارسی، قیدهای زمان با فعل جمله، هماهنگی و مطابقت دارند؛ مانند:

«هیمان» (hêmân) و «هالیجا» (hâlîgâ): به معنای «هنوز و تاکنون» در اصطلاح دستور زبان از قیدهای مختص است و در جملات زیر با فعل منفی به کار رفته است و زمان «ماضی نقلی» را تأویل



به «حال» کرده است:

هیمان / هالیجا وه حید یه مه دره سه ناتیسه وه (hêmân/ hâligâ wahid ya madrasa) و حید هنوز از مدرسه برنگشته است. (nâtêasaw):

هالیجا ناتیسه وه ده پشت تا بارمه یه وه (hâligâ nâtêasaw daišt tâ bâremaêaw): هنوز بیرون نیامده است تا او را برگردانم.

گاهی قید زمان «هیمان» و «هالیجا» با فعل مثبت هم همراهی می کنند و چنانکه در مثال زیر می بینیم، معنایی که از قید دریافت می شود «همچنان» است و پیوستگی زمانی را می رساند:

هیمان / هالیجا فره مه نیه وه ئیمه بره سن (hêmân/ hâligâ fera manêa wa eima) همچنان زمان زیادی مانده است تا به ما برسند. (befasen):

قید «هیمان» و «هالیجا» در جمله «هیمان / هالیجا زوه، گر تر بچیم» (hêmân/ hâligâ züwa) هنوز زود است، لحظاتی دیگر برویم» نیز بر پیوستگی و تداوم در زمان حال دلالت دارد. (gef-e ter beçim):

«ئمجا» (emjâ) قید زمان دیگری در گویش خزلی است که به معنای «آنگاه»، «در آن حالت»، «پس از آن» و .. است؛ در واقع معنای دقیق آن را از سیاق جمله می توان تشخیص داد. لازم به ذکر است که این قید معمولاً در جملات پرسشی و گاهی تعجبی به کار می رود. نکته دیگر این است که این قید در جمله های جوابی (جملاتی که در پاسخ به سخنان شخص دیگر بیان می شوند) کاربرد دارد. به مثال های زیر بنگرید:

ئمجا چه کردی؟! (emjâ ça kerdi?): آنوقت چکار کردی؟! (پرسشی و تعجبی)
جمله «ئمجا چه؟! (emjâ ça?): عیب ندارد، مهم نیست»، پرسشی است که منتظر جواب نیست؛ بلکه غرض از آن تأکید است.

نتیجه گیری

دستگاه فعلی گویش خزلی دارای ویژگی های مشترکی با گویش کلهری است و در عین حال، تفاوت هایی نیز با آن دارد. این تفاوت ها را که دلیلی بر استقلال و تمایز دستگاه فعل در گویش خزلی از دیگر گویش هاست، می توان در جایگاه قرارگیری شناسه ها و نحوه ساخت و حتی صرف فعل هایی چون: مرکب، متعدی، لازم، معلوم، مجهول و ... به وضوح دید. در برخی موارد، فعل ها از نظر شخص و شمار یکسان هستند؛ چنانکه دو صیغه دوم و سوم شخص جمع در هر دو وجه امر و نهی حاضر و امر و نهی غایب، ساختار یکسانی دارند؛ همچنین این پژوهش نشان داد که ساخت فعل مجهول در زمان ماضی، با قاعده و در زمان مضارع، بی قاعده است.



منابع و مأخذ

الف) فارسی

- امینی، امیر؛ (۱۳۷۷)، تحقیقی پیرامون زبان کردی، تهران: هدف.
- باطنی، محمدرضا؛ (۱۳۶۴)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیر کبیر.
- بلو، جويس؛ (۱۳۸۳)، گورانی و زازا، راهنمای زبان‌های ایرانی، ج ۲، ویراستار: رود گبیر اشمیت، ترجمه حسن رضایی باغ بیدی، تهران: ققنوس.
- پالیزیان، کرم‌الله؛ (۱۳۹۱)، «بررسی دستگاه فعل و قابلیت‌های ساخت‌واژی گویش کردی ایلامی» فصلنامه فرهنگ ایلام، دوره سیزدهم، شماره ۳۴ و ۳۵، صص ۱۱۶-۱۳۷.
- تفرجی یگانه، مریم؛ (۱۳۹۱)، «تحلیل نحوی فاعل در زبان کردی (گویش جنوبی/ایلامی) در چارچوب نظریه اصول و پارامترها»، فصلنامه فرهنگ ایلام، دوره سیزدهم، شماره ۳۴ و ۳۵، صص ۸۷-۹۹.
- خرسند، ارسلان؛ (۱۳۶۷)، «توصیف ساختمان فعل در لهجه کرمانشاهی»، مجله زبانشناسی، شماره ۹، صص ۹۰-۱۰۸.
- خوشبخت، طیبه؛ (۱۳۸۴)، توصیفی زایشی از نظام آوایی کردی خزلی (دهستان کارزان ایلام): رویکردی خطی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران.
- خوشبخت، طیبه؛ (۱۳۸۵)، «توصیفی مقابله‌ای از آواهای گویش خزلی از زبان کردی و گونه رسمی فارسی معیار»، فصلنامه پازند، سال دوم، شماره ۶، صص ۱-۱۳.
- دبیر مقدم، محمد؛ (۱۳۶۴)، «مجهول در زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، شماره ۳، صص ۳۱-۶۴.
- رحیمی، کامران؛ (۱۳۸۷)، «کردی نگاشت جنوبی»، فصلنامه فرهنگ ایلام، شماره ۲۰ و ۲۱، صص ۱۳۲-۱۴۲.
- رخزادی، علی؛ (۱۳۷۹)، آواشناسی و دستور زبان کردی، تهران: ترفند.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و مجید جلاله‌وند آلکامی؛ (۱۳۹۰)، «فعل مجهول در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی»، مجله ادب پژوهی، دانشگاه گیلان، شماره ۱۶، صص ۹-۳۴.
- شیری، اکبر؛ (۱۳۸۲)، «صرف فعل در گویش ایلامی»، فصلنامه فرهنگ ایلام، شماره ۱۵، صص ۱۴۸-۱۵۴.
- کریمی دوستان، غلامحسین و رحمان ویسی؛ (۱۳۸۷)، «حفظ یک ماده‌ساز باستانی در ساخت مجهول در زبان کردی»، فصلنامه جستارهای ادبی، سال چهل و یکم، شماره ۲ (پیاپی ۱۶۱)، صص ۱۳۷-۱۴۷.
- کلباسی، ایران؛ (۱۳۸۵)، گویش کردی مهاباد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وزین‌پور، نادر؛ (۱۳۷۵)، دستور زبان فارسی، چ سوم، تهران: معین.

ب) انگلیسی

- Crystal, David (2003) A Dictionary of Leinguistice & phonetics, 5th edition, Black well publishing.
- Mackenzie. D,N (1966), The Dialect Of Awroman (Hawraman-Luhan) Grammatical Sketch, Texts and Vocabulary, Kubenhaven.
- moyne, John (1974), The so-called Pasive in Pershian, Foundations of Language 12, pp-249 267.